

چهارشنبه ۲۱ تیر ۱۴۰۵

وطن امروز | شماره ۴۶۶۷

صفحه آخر

امام علی(ع):

خویشاوندانست را گرامی بدار، چون آنها باال تو هستند که توسط آنها پرواز می‌کنی و ریشه تو هستند که به آن برمی‌گردی و دست تو هستند که به واسطه او دفاع می‌کنی.

روزنامه سیاسی ، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی

صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول: محمد آخوندی

مدیر عامل: رضا شکیبایی

سردبیر: سید عابدین نورالدینی

نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر(عج)، کوچه سعید، پلاک ۹
روابط عمومی: ۶۶۴۱۳۷۲۷
تلفن: ۶۶۴۱۳۷۸۲
نمابر: ۶۶۴۱۴۱۳۷
پيام‌سان: info@vatanemrooz.ir
پست الکترونیک:
توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰۰

اقتصاد ایران چگونه می تواند در میدان جنگ از سقوط ارزش پول ملی جلوگیری کند

نسخه مهار التهاب ارز



گروه اقتصادی: بازار ارز با عبور از نوسان‌های معمول، اکنون به بازتاب‌دهنده اصلی فشارهای نظامی و سیاست‌های پولی تبدیل شده است؛ وضعیتی که در آن نرخ ۱۵۰ هزار تومانی مرکز مبادله و ۱۹۳ هزار تومانی بازار آزاد، شکافی ۴۵ هزار تومانی را رقم زده‌اند. این فاصله قیمتی، با خروج از معنای یک تفاوت عددی ساده، به محرک اصلی تقاضای غیرواقعی بدل شده و با سرعتی بالا، هزینه‌های معیشتی و بهای کالاهای مصرفی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

گذار از تعادل شکننده پیشین به تلاطم‌های کنونی، ریشه در هم‌زمانی افزایش هزینه‌های تجارت خارجی و ناترازی‌های ساختاری دارد. اگر چه فشارهای نظامی و محدودیت‌های حمل‌ونقل بر بازار سنگینی می‌کند، اما تقلیل تمام بحران به عوامل برون‌مرزی، تحلیلی ناقص به شمار می‌رود. مهار پایدار این تنش‌ها مستلزم رویکردی جامع است که به‌طور هم‌زمان بر مدیریت شوک‌های خارجی و اصلاح بسترهای آسیب‌پذیر داخلی تمرکز کند، چراکه شدت یافتن نوسان‌ها محصول مستقیم برخورد تکانه‌های بیرونی با ضعف‌های نهادینه شده در اقتصاد ملی است.

■ **جنگ و نرخ‌های اقتصادی**

در ادبیات اقتصاد کلان، جنگ در وهله نخست محرک نااطمینانی است و اهمیت ابعاد نظامی آن در مرتبه بعد قرار می‌گیرد. سرمایه، تجارت و بازارهای مالی به محیط‌های قابل پیش‌بینی تمایل دارند و هر عاملی که افاق تصمیم‌گیری را مبهم کند، هزینه فعالیت اقتصادی را افزایش می‌دهد. اقتصاد ایران نیز از این قاعده مستثنا نیست.

در روزهای بحران، نخستین ضربه متوجه زنجیره تجارت خارجی می‌شود؛ کشتیرانی، بیمه، حمل‌ونقل دریایی،نقل‌و‌انتقال پول و تسویه‌حساب‌های بین‌المللی با هزینه‌های تازه‌ای روبه‌رو می‌شوند. حتی اگر صادرات نفت و کالاهای غیرنفتی ادامه داشته باشد، تبدیل درآمدهای ارزی به منابع قابل استفاده، زمان بیشتری می‌طلبد و گاه با هزینه‌های قابل توجهی همراه است. در سمت واردات نیز تأمین مواد اولیه، تجهیزات صنعتی و کالاهای اساسی پیچیده‌تر می‌شود.

این افزایش هزینه‌ها مستقیماً خود را در تقاضای ارز نشان می‌دهد؛ واردکننده‌ای که احتمال می‌دهد چند ماه دیگر با محدودیت بیشتری مواجه شود، تلاش می‌کند خریدهای خود را جلو بیندازد. تولیدکننده‌ای که نگران اختلال در تأمین مواد اولیه است، سفارش‌های بزرگ‌تری ثبت می‌کند و خانوارها نیز برای حفظ ارزش دارایی خود به بازار ارز و طلا روی می‌آورند. اقتصاددانان این رفتار را «تقاضای احتیاطی» می‌نامند؛ تقاضایی که الزاما از مصرف امروز ناشی نمی‌شود و واکنشی به نگرانی از آینده است. هر اندازه نااطمینانی افزایش یابد، سهم این نوع تقاضا نیز بیشتر خواهد شد و بازار را در تعادل طبیعی دورتر می‌کند.

بنابراین در چنین فضایی، جنگ روانی نیز اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. انتشار اخبار تأییدنشده، بزرگ‌نمایی کمبود کالا یا القای اختلال در تأمین نیازهای اساسی، می‌تواند رفتاری زنجیره‌ای در بازار ایجاد کند. تجربه بسیاری از کشورها نشان می‌دهد در زمان‌های بحرانی، شایعه بعضاً اثری هم‌چنین یک شوک اقتصادی واقعی دارد. مقابله با این وضعیت فقط از مسیر تکذیب اخبار امکان‌پذیر نیست. اعتماد عمومی زمانی تقویت می‌شود که مردم استمرار عرضه کالا را در بازار مشاهده کنند و فعالان اقتصادی نیز از وجود برنامه‌ای روشن برای مدیریت بحران اطمینان داشته باشند.

■ **آزمون حکمرانی اقتصادی**

یکی از مهم‌ترین درس‌های بحران‌های اقتصادی این است که ثبات تصمیم‌ها، خودنوعی سرمایه اقتصادی محسوب می‌شود. فعال اقتصادی می‌تواند با افزایش هزینه یا کاهش سود کنار بیاید، اما با بی‌ثباتی مقررات به دشواری سازگار می‌شود. در شرایط جنگی، سرعت تصمیم‌گیری ضرورتی انکارناپذیر است، ولی این سرعت نباید به معنای صدور بی‌دربی بخشنامه‌های متناقض باشد. هنگامی که ضوابط تخصیص ارز، مقررات رفع تعهد صادراتی، شرایط ثبت سفارش یا فرآیند ترخیص کالا در فاصله‌ای کوتاه چند بار تغییر می‌کند، هزینه برنامه‌ریزی برای بنگاه‌ها به‌شدت افزایش می‌یابد.

نتیجه این وضعیت معمولاً مهاجرت بخشی از تقاضا به بازار آزاد است. واردکننده‌ای که نسبت به کمبود دریافت ارز اطمینان ندارد، برای جلوگیری از توقف خط تولید، ارز مورد نیاز خود را از بازی غیررسمی تهیه می‌کند. صادرکننده نیز زمانی که مقررات بازگشت ارز مدام تغییر می‌کند، قدرت برنامه‌ریزی بلندمدت

را از دست می‌دهد و بخشی از عرضه ارز با تأخیر وارد چرخه رسمی می‌شود.

از همین رو، نیاز مبرم اقتصاد ایران در شرایط کنونی، استقرار چارچوبی پایدار، شفاف و پیش‌بینی‌پذیر است که بر افزایش حجم مقررات اولویت دارد. در این ساختار، ثبات قواعد بازی برای فعال اقتصادی در کوتاه‌مدت تضمین می‌شود و تغییر در قوانین، منوط به ظهور ضرورت‌های روشن و اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

■ **فرماندهی واحد**

اقتصاد در شرایط بحران، شباهت زیادی به مدیریت یک عملیات پیچیده دارد. اگر هر بخش مسیر جداگانه‌ای را دنبال کند، حتی تصمیم‌های درست نیز ممکن است اثر یکدیگر را خنثی کنند.

بانک مرکزی مسئول تأمین ارز است، وزارت صنعت سیاست تجاری را دنبال می‌کند، گمرک مسوول ترخیص کالا است و سازمان برنامه نیز درباره منابع بودجه تصمیم می‌گیرد. اگر میان این نهادها هماهنگی وجود نداشته باشد، نتیجه آن توقف کالا در بندر، افزایش هزینه انبارداری، دموارژ، خواب سرمایه و در نهایت افزایش قیمت برای مصرف‌کننده خواهد بود.

اقتصاد ایران در مقطع کنونی بیش از هر زمان دیگری به نوعی فرماندهی منسجم نیاز دارد؛ فرماندهی‌ای که به معنای تمرکز همه اختیارات در یک دستگاه نیست، بلکه به مفهوم هم‌استا شدن سیاست‌های ارزی، تجاری، مالی و تولیدی است. نمونه‌های موفق این هماهنگی در سال‌های گذشته نیز وجود داشته است. در دوره‌هایی که تأمین کالاهای اساسی بدون وقفه ادامه یافت، دلیل اصلی آن همکاری نزدیک میان دستگاه‌های مختلف بود. این تجربه نشان می‌دهد حتی در سخت‌ترین شرایط نیز می‌توان با مدیریت هماهنگ، فشار بازار را کاهش داد.

■ **بانک مرکزی تنها بازیگر میدان نیست**

در افکار عمومی معمولاً تمام تحولات بازار ارز به عملکرد بانک مر کزی نسبت داده می‌شود، اما واقعیت اقتصاد پیچیده‌تر از آن است که بتوان مسوولیت همه نوسان‌ها را بر دوش یک نهاد گذاشت. نرخ ارز حاصل برآیند ده‌ها متغیر اقتصادی است؛ از وضعیت صادرات و واردات گرفته تا رشد نقدینگی، کسری بودجه، عملکرد شبکه بانکی، نرخ سود، انتظارات تورمی و میزان اعتماد فعالان اقتصادی به آینده.

اگر دولت با کسری بودجه قابل توجه روبه‌رو باشد و برای جبران آن به منابع تورم‌زا متوسل شود، نتیجه آن دیر یا زود در بازار ارز نمایان خواهد شد. رشد پایه پولی و افزایش نقدینگی، قدرت خرید جدیدی ایجاد می‌کند که بخشی از آن راه خود را به بازارهای دارایی، از جمله ارز و طلا باز می‌کند.

■ **انضباط مالی**

تجربه اقتصاد ایران در دهه‌های گذشته یک واقعیت مهم را بارها آشکار کرده است. هیچ سیاست ارزی پایداری بدون انضباط مالی دوام نمی‌آورد. بازار ارز ممکن است برای مدتی با مداخله بانک مرکزی آرام شود، اما اگر هم‌زمان کسری بودجه از مسیرهای تورم‌زا تأمین شود، موج تازه نقدینگی دیر یا زود خود را در نرخ ارز نشان خواهد داد.

در شرایط جنگی این مساله اهمیت دوچندان پیدا می‌کند. بخشی از هزینه‌های دفاعی، امنیتی و پشتیبانی از معیشت مردم اجتناب‌ناپذیر است، اما همین ضرورت نباید به معنای رها شدن انضباط بودجه‌ای باشد. تجربه کشورهایی که دوره‌های جنگ با تحریم‌های گسترده را پشت سر گذاشته‌اند، نشان می‌دهد هر اندازه دولت بتواند میان هزینه‌های ضروری و هزینه‌های قابل تعویق تفکیک قائل شود، فشار تورمی نیز محدودتر خواهد ماند. اقتصاد جنگی الزاماً به معنای افزایش بی‌محلی هزینه‌های دولت نیست، بلکه بیش از هر چیز به مفهوم تغییر اولویت‌هاست. منابع عمومی باید به سمت امنیت غذایی، تأمین دارو، حفظ زیرساخت‌های حیاتی، حمایت از تولید، تأمین انرژی و پایداری زنجیره تأمین هدایت شوند. در مقابل، طرح‌هایی که اثر کوتاه‌مدتی بر رفاه عمومی یا توان اقتصادی کشور ندارند، می‌توانند تا عبور از شرایط بحرانی به تعویق بیفتند.

در کنار بودجه، وضعیت شبکه بانکی نیز اهمیت تعیین‌کننده‌ای دارد. بانک‌هایی که با ناترازی مزمن مواجهند و برای جبران کمبود منابع به اضافه‌برداشت از بانک مرکزی متوسل می‌شوند، عملاً به رشد پایه پولی دامن می‌زنند. اگر اصلاح این چرخه به تعویق بیفتد، بخشی از آثار سیاست‌های ارزی خنثی خواهد شد و تورم دوباره بازار ارز را تحت فشار قرار می‌دهد.

■ **شفافیتی که رانت می‌سازد**

یکی از مهم‌ترین مسائل امروز اقتصاد ایران، فاصله قابل توجه میان نرخ ارز در مرکز مبادله و بازار آزاد است؛ شکافی نزدیک به ۴۵ هزار تومان که با عبور از معنای یک اختلاف قیمتی ساده، به موتور محرک تقاضای غیرواقعی بدل شده است.

هر اندازه دسترسی به ارز ارزان‌تر سود بیشتری داشته باشد، تعداد بیشتری از متقاضیان برای دریافت آن وارد صف خواهند شد؛ صفی که تشخیص نیاز واقعی را برای سیاست‌گذار دشوار می‌کند و زمینه سوءاستفاده را افزایش می‌دهد. در چنین شرایطی، بخشی از منابع ارزی کشور به جای آنکه صرف تولید و واردات کالاهای ضروری شود، ممکن است در مسیرهای غیرمولد قرار گیرد.

اصلاح این وضعیت ضرورتی انکارناپذیر است، اما شیوه اجرای



بازگشت ارز صادراتی باید با ترکیبی از نظارت و مشوق دنبال شود. نظارت برای جلوگیری از تخلف ضروری است، اما مقررات پیچیده و متغیر نیز انگیزه بازگشت ارز از مسیر رسمی را کاهش می‌دهد. صادرکننده زمانی با سیاست‌های رسمی همراه خواهد شد که اطمینان داشته باشد فرآیند رفع تعهد ارزی، سریع، اقتصادی و متناسب با واقعیت تجارت بین‌المللی است. در این میان، نباید ظرفیت صادرکنندگان کوچک و متوسط نادیده گرفته شود. این گروه، هرچند سهم کمتری از صادرات دارند، اما به دلیل پراکندگی جغرافیایی و تنوع محصولات، می‌توانند عرضه ارز را پایدارتر کنند. تسهیل استفاده از ارز صادراتی برای واردات مواد اولیه، کاهش مراحل اداری و استفاده از ابزارهای نوین مالی، بخشی از این ظرفیت را فعال خواهد کرد. از سوی دیگر، توسعه دیپلماسی اقتصادی نیز اهمیت فزاینده‌ای یافته است. گسترش پیمان‌های پولی دوجانبه، استفاده از ارزهای ملی در تجارت با شرکای منطقه‌ای، تقویت کردپورهای ترانزیتی و تنوع‌بخشی به بازارهای صادراتی، می‌تواند وابستگی به مسیرهای محدود نقل‌وانتقال مالی را کاهش دهد و مقاومت اقتصاد را در برابر شوک‌های بیرونی افزایش دهد.

■ **آرامش بازار از مسیر اعتماد**

بازار ارز بیش از آنکه به اخبار واکنش نشان دهد، به میزان اعتماد جامعه پاسخ می‌دهد. هر اندازه فعالان اقتصادی نسبت به آینده تصمیم‌های دولت اطمینان بیشتری داشته باشند، احتمال رفتارهای هیجانی نیز کاهش می‌یابد.

شفافیت در اطلاع‌رسانی از همین منظر اهمیت دارد. اعلام دقیق وضعیت ذخایر کالاهای اساسی، برنامه تأمین ارز، اولویت‌های وارداتی و روند اجرای سیاست‌ها، فضای شایعه را محدود می‌کند. در مقابل، وعده‌های مبهم یا اعلام سیاست‌هایی که زمان و سازوکار اجرای آنها مشخص نیست، به مرور سرمایه اجتماعی را فرسایش می‌دهد.

اعتماد عمومی، همانند ذخایر ارزی، سرمایه‌ای است که به آسانی به دست نمی‌آید و از دست دادن آن هزینه‌های سنگینی بر اقتصاد تحمیل می‌کند. حفظ این سرمایه، نیازمند صداقت در بیان واقعیت‌ها و پرهیز از خوش‌بینی یا بدبینی افراطی است.

■ **معیشت در مرکز سیاست**

هدف سیاست ارزی نباید دفاع از یک عدد ثابت باشد. تجربه بسیاری از کشورها نشان داده است تثبیت مصنوعی نرخ ارز، آن هم در شرایطی که متغیرهای اقتصادی مسیر دیگری را نشان می‌دهند، معمولاً به کاهش ذخایر ارزی و جهش‌های شدیدتر در آینده منجر می‌شود. آنچه اهمیت دارد، کنترل دامنه نوسان، جلوگیری از رفتارهای هیجانی و حفظ امکان برنامه‌ریزی برای فعالان اقتصادی است.

■ **تولید؛ نخستین سنگر**

اگر قرار باشد فشار ارزی به زندگی روزمره مردم منتقل نشود، نخستین خط دفاعی اقتصاد، تولید داخلی است. کارخانه‌ای که مواد اولیه خود را به‌موقع دریافت کند، با سرمایه در گردش کافی فعالیت داشته باشد و کالا را بدون وقفه به بازار برساند، عملاً بخشی از بار سیاست تثبیت اقتصادی را بر دوش می‌کشد. بخش مهمی از افزایش قیمت‌ها در شرایط بحران، نتیجه رشد هزینه‌های پنهان تولید است؛ هزینه‌هایی مانند انتظار طولانی برای تخصیص ارز، معطلی کالا در گمرک، دموارژ، انبارداری، هزینه تأمین مالی و خواب سرمایه. هر روز تأخیر در ترخیص مواد اولیه، قیمت تمام‌شده محصول را افزایش می‌دهد و در نهایت این مصرف‌کننده است که هزینه آن را می‌پردازد.

از این منظر، کاهش بروکراسی اقتصادی خودنوعی سیاست ضدتورمی است. اگر هماهنگی میان بانک مرکزی، وزارت صنعت، گمرک و سایر دستگاه‌ها مرتبط به گونه‌ای باشد که فرآیند ثبت سفارش، تأمین ارز و ترخیص کالا با سرعت بیشتری انجام شود، بدون آنکه حتی یک دلار ارز جدید به اقتصاد تزریق شود، بخشی از هزینه تولید کاهش خواهد یافت. حمایت از تولید نیز نباید به اعطای یارانه‌های گسترده محدود شود. بسیاری از بنگاه‌های اقتصادی پیش از هر چیز به محیطی قابل پیش‌بینی نیاز دارند؛ محیطی که در آن مقررات ناگهان تغییر نکند، مسیر واردات مواد اولیه روشن باشد و دسترسی به سرمایه در گردش با دشواری‌های غیرضروری همراه نباشد.

■ **تجارت به مثابه سرمایه ملی**

در روزهای بحران، صادرات‌کنندگان و واردکنندگان واقعی زیرساخت‌های ذخیره و انتقال فرآورده‌های نفتی موجود در عقبه، سالمه انتقال آب دیسی منتهی به امان، پروژه‌های انتقال آب عقبه-امان و معادن فسفات و پتاس و شبکه انتقال صادراتی آنها مهم‌ترین زیرساخت‌هایی هستند که از قضا اغلب در محدوده جغرافیایی محدودی در نزدیکی عقبه واقع شده‌اند.

نکته حائز اهمیت دیگر در خصوص وضعیت بندر عقبه آن است که بندر مذکور به عنوان قلب تپنده اقتصاد اردن جهت دسترسی به آب‌های آزاد ناگزیر به عبور از کانال سوئز یا تنگه باب‌المندب است. در صورت شدت یافتن تنش‌ها در منطقه، مقاومت اسلامی یمن که بیش‌تر مانع عبور و مرور کشتی‌های اسرائیلی از مسیر یادشده شده و در مقطع کنونی تهدید کرده با افزایش فشارها بر تهران، باب‌المندب نیز مانند هرمز به روی دشمنان متخاصم مقاومت بسته خواهد شد، می‌تواند از اهرم فوق، جهت به زانو درآوردن اقتصاد تحیف اردن و واداشتن این رژیم از تجاعی

نبض اقتصاد اردن را هدف بگیرد

از منظر اقتصادی، بندر عقبه ستون فقرات تجارت خارجی اردن محسوب می‌شود.بخش عمده‌واردات کالاهای اساسی،تجهیزات صنعتی، سوخت، غلات، خودرو و مواد اولیه از طریق این بندر انجام می‌شود و بخش قابل توجهی از صادرات پتاس، فسفات و کودهای شیمیایی اردن نیز از همین مسیر به بازارهای جهانی انتقال می‌یابد.

منطقه ویژه اقتصادی عقبه نیز طی ۲ دهه گذشته با هدف جذب سرمایه‌گذاری خارجی، توسعه خدمات لجستیکی و تبدیل این شهر به قطب حمل‌ونقل منطقه‌ای ایجادشده است.معافیت‌های مالیاتی، توسعه زیرساخت‌های بندری وایجاد مناطق آزاد تجاری، نقش عقبه را در اقتصاد اردن بیش از گذشته تقویت کرده است.

اهمیت این بندر صرفاً به اقتصاد داخلی اردن محدود نمی‌شود. عقبه بخشی از شبکه گسترده‌تری از کریدورهای حمل‌ونقل منطقه‌ای است که کشورهای عرب خلیج فارس، عراق و برخی مسیرهای مرتبط با شرق مدیترانه را به دریای سرخ متصل می‌کند. در سال‌های اخیر، طرح‌های مختلفی برای اتصال ریلی و جاده‌ای عقبه به عراق، سعودی و دیگر همسایگان مطرح شده است.

از منظر ژئوپولیتیک، وابستگی اردن به بندر عقبه نمونه‌ای از تمرکز زیرساختی در اقتصادهای کوچک است. در کشورهایی که تنها یک بندر اصلی دارند، هرگونه اختلال در عملکرد این گره می‌تواند پیامدهای گسترده برای تجارت، حمل‌ونقل، تأمین انرژی، امنیت غذایی و ثبات اقتصادی ایجاد کند. به همین دلیل، کشور به جای آنکه صرف تولید سرمایه‌گذاری قابل توجهی در توسعه اسکله‌ها، پایانه‌های کانتینری، مخازن ذخیره انرژی و زیرساخت‌های حمل‌ونقل متصل به عقبه انجام داده است.

مراد از طرح بحث یادشده، تشدید فشار بر دولت اردن از طریق حمله

به تغییر مشی در برابر جمهوری اسلامی و ممانعت از بهره‌گیری از خاک خود برای حمله به ایران پهربرباری کند.

۲-**بسترهای مساعد برای تقویت هسته‌های مقاومت و اخوانی در اردن هاشمی**

از اردن هاشمی به عنوان بزرگ‌ترین جامعه اوارگان فلسطینی نام برده می‌شود. نزدیک ۵ میلیون فلسطینی هم‌اکنون در اردن سکونت دارند. از سویی از شاخه اخوان‌المسلمین اردن به عنوان یکی از قدرتمندترین شاخه‌های جهانی این جنبش نام برده شده و حزب جبهه عمل اسلامی از احزاب نزدیک به این جریان از سابقه‌قوی‌ترین و سازمان‌یافته‌ترین جریان‌های سیاسی و اجتماعی این کشور به شمار می‌رود. در چنین بستری با توجه به همسایگی اردن با کرانه باختری و مرزهای طولانی‌اش با سرزمین اشغالی، در کنار فقدان عمق راهبردی و صهیونیست‌ها و دسترسی طرف اردنی به سرشاخه‌های ابی رژیم، فعال‌سازی هسته‌های مقاومت اردنی-فلسطینی نقش کلیدی در حمایت از آرمان فلسطین، تسلیح کرانه باختری به عنوان مطالبه رهبر شهید انقلاب اسلامی، فشار نظامی بر صهیونیست‌ها و حملات ایذایی علیه پایگاه‌های آمریکا در داخل اردن فراهم خواهد آورد.

پیشینه تاریخی اردن به‌روشنی بیانگر عمق نفوذ جریان‌های اسلامی در این کشور است. هسته‌هایی که در صورت قدرت‌گیری، حتی از توان لازم برای ساقط کردن عبدالله دوم برخوردارند. در مقطع کنونی با توجه به نقش بی‌واسطه دولت هاشمی در پشتیبانی از ایالات متحده و رژیم صهیونیستی، حمایت از مجاهدان اردنی می‌تواند به عنوان راهبردی کلیدی، نقش مهمی در تضعیف دشمن آمریکایی-صهیونیستی ایفاکند. هم‌چون بودن اردن با عراق و سوریه و نفوذ بالای مقاومت در ۲ کشور، همچون عاملی موثر می‌تواند تسهیلگر مسیر یادشده باشد.



ادامه از صفحه اول

در دوران جنگ سرد، اردن در مهار جریان‌های انقلابی عرب، کنترل سازمان‌های فلسطینی، حفظ نظم محافظه‌کارانه و ارتجاعی منطقه و مقابله با گسترش آرمان‌های ناشی از انقلاب

اسلامی ایران، در امتداد راهبرد غرب عمل کرد. پس از امضای پیمان سازش‌کرانه وادی عرب با تل‌آویو در سال ۱۹۹۴، این کشور به یکی از اضلاع رسمی معماری امنیتی آمریکا و رژیم صهیونیستی تبدیل شد. برای تل‌آویو، اردن بخشی از عمق امنیتی جبهه شرق محسوب می‌شود. مرز طولانی این کشور با فلسطین اشغالی و کرانه باختری، ثبات رژیم هاشمی را به یک اولویت راهبردی برای صهیونیست‌ها تبدیل کرده است. هرگونه بی‌ثباتی در اردن می‌تواند امنیت مرزهای شرق سرزمین اشغالی و وضعیت کرانه باختری و مسیرهای ارتباطی منتهی به عراق و سوریه را تحت تأثیر قرار دهد. از این رو، همکاری اطلاعاتی، کنترل مرزها و هماهنگی امنیتی امان با واشنگتن و تل‌آویو اهمیت ویژه‌ای دارد. حضور نظامی آمریکا در اردن نیز بیانگر همین جایگاه است. بر مبنای ارقام علنی منتشرشده، در سال‌های اخیر نزدیک ۴ هزار نفر نظامی آمریکایی در این کشور حضور داشتند. این نیروها شامل یگان‌های هوایی، پدافندی، اطلاعاتی، مهندسی لجستیکی و حفاظتی هستند. در منابع عمومی، ۲ محل اصلی برای استقرار نیروهای آمریکایی در اردن شناخته شده‌است: پایگاه هوایی موفق‌السلطی در منطقه الارزق و موضع پیشرو برج ۲۲ در نزدیکی مرز مشترک اردن، سوریه و عراق. افزون بر این، توافق همکاری دفاعی سال ۲۰۲۱، دسترسی آمریکا به مجموعه‌ای از تأسیسات نظامی و لجستیکی اردن را تسهیل کرد.